



دکتر عنایت‌اله رضا

ایران و ایرانیان

از مسایل مهمی که اکنون جا دارد در کشور ما بدان توجه شود مسئله قومیتی و رابطه آن با ملت ایرانی است. گروهی از افراد جامعه که احتمالاً قوفی‌چندان در این زمینه ندارند یا برحسب بعضی پندارها و با نه سبب تلقینات نادرست اندیشه‌هایی را مطرح می‌سازند که از دیدگاه علمی و عقلی خطا و از نظر گاه قومی و ملی زاینبار است. در این گونه مسایل بسیار جدی نمی‌توان بای احساس و تعصبات را نه میان کشید و جهل را نه خدمت گرفت. بلکه نه خلاف باید از طریق مطالعات علمی، بررسی‌های تاریخی و برخورد عقلی بدان نزدیک شد.

یکی از مهمترین مسایل که می‌تواند ما را در این زمینه رهسور گردد مقایسه مرزهای فرهنگی و سیاسی است. در جهان ما ملت‌هایی هستند که محدوده فرهنگی آنان نه مرانب کوچکتر از مرزهای سیاسی کشورشان است. در بعضی از این کشورها ملل حاکم نه منظور کسب برائت و بقای حاکمیت خود اصطلاح «کثیرالملته» را نه خدمت گرفته‌اند تا از این رهگذر حاکمیت و سلطه یک ملت بر دیگر ملتها و اقوام را موجه جلوه دهند.

که این واژه برده سائری بی‌سوده است. ملت حاکم تا توسط نه این گونه ملت‌هایی می‌کوشند تا محدوده فرهنگی کوچک خویش را از دیدگان جهان بپوشانند و جسی و اساساً که گویا منطقه تحت خود آنان «سرزمین برابری و برادری» ملت‌ها است که نه صورتی «ناوطنانه» بدید آمده است. اما واقعیت‌های سرخمت سالهای گذشته خلاف این ادعا را نه اثبات رسانید و ما از هر سو شاهد شاهد و مخالف نه جای «برادری و برابری» هستیم. وجود محدوده فرهنگی کوچک در برابر محدوده سیاسی وسیع نبود آن است که یکی از ملت‌های تیره این محدوده سیاسی، چنین دیگر ملتها را مورد تحقیر قرار داده است. گاه ملت تحقیر در محدوده‌های هم‌سایه نه فرمانروایی می‌بردارد و گاه سر از این محدوده فراتر می‌رود و نه دیگر نظر جهان دست می‌گشاید.

شیخ دیگری سر در امر مقایسه مرزهای فرهنگی و سیاسی وجود دارد. هرگاه محدوده فرهنگی ملتی وسعتر از محدوده سیاسی و بدنگر سخن محدوده جغرافیایی آن ملت بود، چنین نه نظر می‌رود که آن ملت

سدهها یا هزارهها مورد تجاوز قرار گرفته است. هرگاه با اندکی دقت به وضع کشور خود ایران نظر افکسیم خواهیم دید که محدوده فرهنگی ما از مرزهای سیاسی کشور بسی فراتر رفته و تا سرزمینهای دوردست کشیده شده است. نمونه‌های این فرهنگ را می‌توان در زبان، ادب، دین، معتقدات، سننها، شیوه معیشت و بسیاری از جوانب متعدد زندگی مشاهده کرد. بقای فرهنگ ایرانی در سرزمینهای همجوار نشانه آن است که این کشور طی قرون و اعصار مورد تجاوز قرار گرفته است. این خود عامل مشوق جامعه ما در راه حفظ وحدت ملی است.

آنانی که درباره شناخت ملت اندیشه دقیقی ندارند و آن را از جمیع جوانب مورد تحلیل فرار نداده‌اند چنین می‌بندارند که تفاوت‌های زبانی می‌تواند عامل افتراق ملی نه شمار آید. این اندیشه‌ای است نادرست. زیرا مفهوم ملت را نمی‌توان تنها با زبان مشخص نمود. زبان می‌تواند یکی از مجموع عوامل بسیار متعدد باشد، ولی عامل اصلی نیست. در این مورد باید عوامل دیگری چون عادات، سننها، شیوه زندگی، دین،

ایران را عزیز بداریم

را از نظر دور نداشت. زبان در نتیجه بروز حوادث دستخوش دگرگونیهای می شود.

مسئله دیگر، وجود گویشهای متعدد ایرانی است. در گذشته مواعع طبیعی از عوامل جدا کننده گویشها به شمار می رفتند. وجود کوههای بلند و رودهای سرکش و ...

است. به عنوان نمونه از گویشهای دو سوی سپید رود و گویشهای طالسی و دیلمی یاد می کنیم که در محدوده کوچکی چون گیلان بدید آمدند و تاکنون نیز همچنان باقی و پایدارند. هر یک از اقوامی که در محدوده خود می زیستند به گویشی خاص سخن می گویند. درک کامل این گویشها برای اقوام همسایه چندان آسان به نظر نمی رسد.

حال آن که همگی از یک خانواده بزرگ بودند و گویشهای آنان شاخههایی از زبان این خانواده بزرگ ایرانی بود. این گونه تعدد قومی و گویشی را در سراسر ایران میان کردان، لران، خوزیان و مردم گیلان و مازندران و نیز ساکنان حاشیه کویر می توان مشاهده کرد.

اینان کیستند؟ پاسخ دشوار نیست.

ملت هستند. مردم گیلان و مازندران را با وجود نزدیکیهای بسیار نمی توان قومی واحد به شمار آورد. همان گونه که مردم گیل و دیلم و طالش را نمی توان قومی واحد نامید.

لران بختیاری و بویراحمدی و بسیاری از اقوام کرد ایران نیز همین حال را دارند.

اینان اقدام متعددی هستند که ملت واحدی را تشکیل می دهند و در این وحدت و شکل ملی زبان و گویش نمی تواند عامل جدایی باشد.

در میان ملل اروپایی از جمله انگلستان، فرانسه، آلمان و بسیاری دیگر مشابه این وضع را می توان مشاهده کرد. مردم ولز و اسکاتلند از دیدگاه قومی یکسان نیستند، ولی ملت واحدی را تشکیل می دهند.

هر قومی حق دارد زبان و گویش خود را عزیز و محترم بدارد. ولی این کار نباید به بهانه حقیر شمردن و بی اعتنائی نسبت به پیوندهای ملی صورت پذیرد. بزرگ داشتن قومیت به حساب نفی ملیت گناهی است نابخشودنی.

دستهایی وجود دارند که می کوشند به ویژه در قاره آسیا میان اقوام جدایی افکنند و ملتها را تجزیه کنند تا از این

دست یابند. قاره آسیا طی سالهای پایانی قرن بیستم از سوی دولتهای رورسند جهانی در معرض چنین خطری قرار دارد. نشانههای این خطر بزرگ از هم اکنون مشهود است.

باید گامهای جدی برای آگاهی و روشن ساختن مردم مسهن عزیز خود ایران برداریم. باید فعالیت مردمی وسیع آغاز گردد تا ابهامی که بیگانگان بدید می آورند از میان برداشته شود و افراد جامعه ما خود را به درستی شناسند و بدانند که از هزاره های دراز همه اعضای یک خانواده بوده اند و ملی واحد هستند. باید ماهیت تبلیغات بیگانگان از راه منطق و استدلال افشا و در نتیجه خنثی شود.

در این راه روشنفکران و افراد تحصیل کرده بیش از دیگران مسئولیت دارند. آنان باید تعصبات را بدور افکنند و با ملایمت و کوشش مداوم پرده از روی فریبگریها بردارند تا عناصر فریبکار بتوانند جهل را به خدمت گیرند و خرد افسرده و ناتوان جامعه ما را به گونه نشیسی و عزلت گزینی وادارند.

باشد به خود آیم و فرصتهای مغتنم